

که هنوز هم از آن می‌توان به عنوان یکی از بهترین کلاسیک‌های تاریخ تلویزیون نام برد. مجموعه‌ای که خالقش به خوبی داستان‌ها و افسانه‌های مناطق مرکزی ایران را می‌شناسد و می‌تواند دو رازهن در قرن گذشته را به شخصیت‌هایی قابل لمس برای مردم تبدیل کند. [۴] حاج یونس فتوحی در میوه ممنوعه ساخته حسن فتوحی شخصیتی مذهبی، معتمد محل و متمول است که خانواده‌ای کلاسیک دارد. داستان از جایی آغاز می‌شود که او باید بین عشق دوران پیری و اعتبار و آبرویش یکی را انتخاب کند. یک برزخ واقعی برای یک انسان که اینجا به شکلی درست ترسیم می‌شود. یونس فتوحی تمام ویژگی‌های شخصیتی چنین انسانی را تداعی کرده و به تصویر می‌کشد و از این جهت از آن می‌توان به عنوان یکی از بهترین شخصیت‌پردازی‌های دهه ۸۰ تلویزیون نام برد.

[۵] اسدا...خان در مجموعه پدرسالار ساخته زنده‌یاد اکبر خواجویی نماد آدم‌هایی است که در میانه‌های دهه ۷۰ و با اولین نشانه‌های مدرنیته در شهر تهران نمی‌خواهند این تغییر را بپذیرند. پدری که تمام شریان‌های اقتصادی فرزندانش را در دست دارد و تقابل اصلی او با شرایط جدید زمانی اتفاق می‌افتد که آذر به عنوان تازه‌عروس وارد خانواده می‌شود و حاضر نیست در خانه اسدا...خان زندگی کند. نمادی از تقابل سنت و مدرنیته که اینجا به شکل درگیری دو شخصیت رخ می‌دهد و در نهایت اسدا...خان شرایط جدید را می‌پذیرد. در مجموعه پدرسالار خانه هم یک شخصیت مستقل محسوب می‌شود. جایی که همه را در درون خود جاداده اما انگار روزگار به گونه‌ای است که باید به فردیت و استقلال آدم‌ها، متفاوت با آن چیزی که پیش از این بوده احترام گذاشت.

[۶] نقی معمولی در پنج فصل سریال پایتخت ساخته سیروس مقدم شخصیتی است که معادل آن را می‌توان بسیار در گوشه و کنار هر آدمی یافت. آدمی مهربان و خوش‌قلب که البته نقطه‌ضعف‌های بسیاری دارد. ضعف‌هایی مانند حسادت، بلوف‌زنی و مانند این‌ها که اینجا با لحنی کمدی قابل فهم می‌شود. نقی عاشق همسر و خانواده‌اش است، اما تمام کارهای خویش به دلیل همین خصوصیات منفی و تلاش‌هایش برای خودنمایی‌های کودکانه دیده نمی‌شود. نقی که با هوشمندی نویسنده، فامیلی «معمولی» هم دارد درحقیقت یکی از عامه‌پسندترین شخصیت‌هایی است که در دهه گذشته در تلویزیون خلق شده و به دلیل نداشتن پیچیدگی‌های رفتاری و وجود معادل‌های بیرونی بسیار برای مردم قابل درک و همذات‌پنداری است. کاراکتری که به دلیل دنباله‌سازی مجموعه پایتخت حالا به یکی از مشهورترین کاراکترهای سریال‌های تلویزیونی تبدیل شده است.

[۷] کیمیا در مجموعه کیمیا ساخته جواد افشار نمونه‌ای از دختران نوجوان دهه ۵۰ است که ناگهان از میان شیطنت‌های نوجوانانه به میان مبارزات مردمی این سال‌ها وارد می‌شود و بر اثر جوانی و بی‌تجربگی با کسی ازدواج می‌کند که هیچ سنخیت فکری با او ندارد. شخصیت کیمیا در دوران خود مابه‌ازاهای بسیاری دارد و انگار این آدم‌ها با تمام وجود برای انقلاب و پیروزی آن کوشیده‌اند. کیمیا از آن دست آثاری است که به دلیل تعداد بالای قسمت‌هایش می‌تواند کنش‌های شخصیتی آدم‌های داستانش را سامان دهد و آنها را برای مخاطب آشنا کند.



درباره شخصیت‌پردازی در فیلمنامه‌های تلویزیونی

جذائیت معطوف به متن...

بحث درباره شخصیت‌پردازی در عالم سینما و تلویزیون و تفاوت آن با تیپ‌سازی داستان پیچیده‌ای است که همواره محل بحث و نظر بسیاری از نویسندگان و کارشناسان این حوزه بوده است. این نکته با آن که مبنایی علمی دارد، اما هرگز نمی‌توان یک نظر و قانون قطعی و کلی برای آن در نظر گرفت؛ چرا که اساساً عالم هنر دنیای عدم قطعیت است و نمی‌توان آن را در یک فضای بسته و آکادمیک محصور کرد و خلاقیتهای را نادیده گرفت.

محمد صفایی‌نیا

عشقی است که او را مصمم می‌کند برای به دست آوردن آن با حفظ حرمت‌ها حالا خود تصمیم بگیرد. [۸] مرادیگ در روزی روزگاری ساخته بی‌بدیل امیر... احمدجو رازهنی است با طینت پاک که انگار راه گم کرده است. او هیچ چیز از آداب و رسوم و سنت‌ها نمی‌داند و به همین دلیل در یکی از سرقت‌ها با ترفند پیرمرد کاروان نمک‌گیر می‌شود. مراد پس از زخمی شدن و ماندن در روستا آرام آرام توسط خاله لیلا به کاراکتری مبدل می‌شود که سنت‌ها و اخلاق را می‌فهمد. اوج این تحول جایی است که او در نبرد پایانی از حسام می‌پرسد این کار یا آن کار را بلدی و وقتی پاسخ منفی می‌شود می‌گوید تو هیچ کاری بلد نیستی پس به هیچ دردی نمی‌خوری!

مراد حالا انگار مرد شده و احترام می‌فهمد. کاراکتری که تحولش مبنای قصه یک سریال ایرانی ناب است

و از آن مهم‌تر مورد قبول مخاطب منتهی شود. برای درک بهتر این نکته در ادامه چند شخصیت مهم در سریال‌های تلویزیونی چهار دهه گذشته و ویژگی‌های آنها به اختصار آورده می‌شود.

[۹] اسد خمارلو در آرایشگاه زیبا ساخته ماندگار مرضیه برومند شخصیتی است که دقیقاً مابه‌ازای بیرونی دارد. پیرپرسی بچه ننه و منفعل که نمی‌تواند برای آینده‌اش تصمیم بگیرد و به همین دلیل مجرد مانده است. او مرز احترام و انفعال را گم کرده و همین نکته باعث شده در مواجهه با پیرامون خود قدرت نه گفتن نداشته باشد. کاراکتری که کنش‌هایش حرص مخاطب را درمی‌آورد و حتی در بسیاری اوقات باعث دلسوزی می‌شود. نکته مهم در شخصیت‌پردازی اسد با بازی درخشان رضا بابک، انقلاب ناگهانی و درونی اوست که به یک‌باره رخ می‌دهد. علت این تحول



شخصیت‌پردازی در تلویزیون با آن چه که ما در سینما با آن مواجه هستیم به کلی متفاوت است. این نکته در وهله اول به زمان آثار تلویزیونی و تعداد مخاطب آنها باز می‌گردد. تلویزیون به دلیل فراگیر بودنش مسلماً می‌تواند شخصیت‌هایی را به تصویر بکشد که عمومیت بیشتری دارند و به دلیل گرفتن بازخوردهای همزمان با پخش، این موضوع می‌تواند به کمربنگ یا پر رنگ شدن یک کاراکتر بر طرفدار در یک سریال تلویزیونی منتهی شود؛ درست مانند کاری که سینمای عامه پسند دهه ۳۰ و ۴۰ ایران در آن دوران انجام داده است. برخلاف نظر ارسطو که معتقد است پیرنگ بر شخصیت مقدم است دنیای معاصر به دلیل گرایش‌های اومانستی شخصیت را مقدم بر داستان می‌داند و به همین دلیل است که ما بسیاری اوقات با آثاری روبه‌رو هستیم که بدون داستان مشخص و قوی، همه چیز حول محور یک انسان و درونیات و کنش‌های او می‌گذرد. این نکته‌ای است که مدرنیته در سینما، تئاتر و حتی تلویزیون به شدت به آن علاقه مند است و نگارنده معتقد است تلویزیون این روزها اساساً به قصبه آن هم از نوع عامه‌پسند و خلق قهرمان در آثارش نیاز دارد تا بتواند طیف گسترده‌ای از مخاطبان را جذب کند. این نکته در ابتدا به شخصیت‌شناسی درست نویسنده باز می‌گردد که می‌تواند به خلق یک شخصیت ماندگار